


Consider to disputes of birth certificate in the court of peace

 **Omid Tavakolikia**

Judge and PhD student in Private Law, Postgraduate Education Center, Payam Noor University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author)
tavakolikia.o@student.pnu.ac.ir

 **Zahra Asghari**

PhD student of criminal law and criminology, Islamic Azad University - Damghan Official member of Khorasan Razavi Lawyers Center. Damghan. iran
asgharisepid60@gmail.com



Abstract

The "Court of Peace" was established as a judicial authority alongside other judicial authorities based on the Dispute Resolution Councils Law (approved on 13/09/2023), and specified certain competencies for it. Among the jurisdictions of the Court of Peace is to hear claims related to birth certificates, including the amendment, return, and issuance of birth certificates, correction, and name change. Claims that were under the jurisdiction of the civil court before the approval of the new Dispute Resolution Councils Law, based on Article 4 of the Civil Registration Law. The legislator's intention could be to place some claims that appear to have less legal complexity and more frequent under the jurisdiction of the Court of Peace, but it seems that it did not consider the correct approach and legal basis in stating some of the civil registration claims,

Journal of Research and
Development in Private Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 4 | Fall 2025 Winter
2026 (Original Article)

www.jpl.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/jpl.2025.2047052.1182

in particular, it has not determined the procedure for preliminary and related claims that are raised together, and some challenges will arise in the future. The type of this research is applied and its method is library-based and with an approach to judicial procedure. In this article, we will examine birth certificate lawsuits in the justice of the peace court and its challenges.

Keywords: Court of Peace, Amendment of Birth Certificate, Issuance of Birth Certificate, Dispute Resolution Council Law.



رسیدگی به دعاوی شناسنامه در دادگاه صلح

قاضی دادگستری و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی مرکز تحصیلات تکمیلی
دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
tavakolikia.o@student.pnu.ac.ir

امید توکلی کیا



دانشجوی دکتری جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، دامغان، ایران
asgharisepid60@gmail.com

زهرا اصغری



چکیده

«دادگاه صلح» به عنوان مرجع قضایی در عرض دیگر مراجع قضایی بر اساس قانون شوراهای حل اختلاف (مصوب ۱۴۰۲/۰۶/۲۲) تاسیس و ایجاد گردید و قانون‌گذار برای آن صلاحیت‌هایی را مشخص و احصا کرد. از جمله صلاحیت‌هایی دادگاه صلح، رسیدگی به دعاوی راجع به شناسنامه از جمله اصلاح، استرداد و صدور شناسنامه، تصحیح و تغییر نام است. دعاوی که تا قبل از تصویب قانون جدید شوراهای حل اختلاف، بر اساس ماده ۴ قانون ثبت احوال، در صلاحیت دادگاه حقوقی قرار داشتند. ممکن است هدف قانون‌گذار این بوده است که برخی دعاوی که در ظاهر پیچیدگی قضایی کمتر و فراوانی بیشتری دارد را در صلاحیت دادگاه صلح قرار دهد که به نظر می‌رسد رویکرد و مبنای حقوقی صحیحی را در بیان برخی از دعاوی ثبت احوال مدنظر نداشته است به‌ویژه اینکه در خصوص دعاوی مقدماتی و مرتبط با برخی از آنها که به‌صورت توأمان مطرح شود. تعیین تکلیف نکرده است و در آینده چالش‌هایی به‌وجود خواهد آمد. نوع این پژوهش، کاربردی و روش انجام آن به صورت کتابخانه‌ای و با رویکرد به رویه قضایی است.

دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی
پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

www.jpl.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/jpl.2025.2047052.1182

در این نوشتار به بررسی دعاوی شناسنامه در دادگاه صلح و چالش‌های آن خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: دادگاه صلح، اصلاح شناسنامه، صدور شناسنامه، تغییر نام، قانون شورای حل اختلاف.



پروژه‌های پژوهشی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

بر اساس قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب (۲۱ شهر رجب ۱۳۲۹ قمری)، محاکم عدلیه بر دو نوع شدند: عمومی و اختصاصی (ماده ۱). محاکم عمومی آن است که حق رسیدگی به تمام دعاوی دارد غیر آن چه قانون صراحتاً استثناء کرده است. محاکم عمومی دو درجه داشتند: اول ابتدایی، دوم استیناف برای مواردی که قانون معین می‌کرد (ماده ۲). در ماده ۳ این قانون بیان شده بود: «برای سهولت جریان و تسویه امور و عدم تراکم دعاوی در محاکم ابتدایی محاکم صلحیه در جاهایی که قانون معین می‌کند برقرار می‌شود.» طبق ماده ۶ قانون فوق، تقسیمات مملکت ایران از حیث تأسیس محاکم عدلیه از قرار تفصیل ذیل بود: (اول) حوزه صلحیه، (دوم) حوزه ابتدایی، (سوم) حوزه استینافیه. «حوزه صلحیه» عبارت بود از قسمتی از خاک ایران که در قلمرو یک محکمه صلحیه قرار داشت.

صلاحیت محاکم صلحیه به موجب ماده ۸ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی ۱۲۹۰/۰۸/۱۸ در امور حقوقی و ماده ۲۰۸ قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) مصوب ۱۲۹۱/۰۵/۳۰ در امور کیفری تعیین و احصا گردید و سپس به موجب قوانین بعدی اصلاحاتی در آن صورت گرفت. با تأسیس فرهنگستان و تصویب قانون تقسیمات کشور و وظایف فرمانداران و بخشداران مصوب ۱۳۱۶، محکمه صلح به «دادگاه بخش» تغییر نام داد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۸۵۹؛ همان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۹۶۲) سپس به موجب ماده ۱ قانون پاره‌ای از قوانین دادگستری (۱۳۵۶/۰۳/۲۵) دادگاه بخش از سازمان قضاوتی ایران حذف و امور آن در صلاحیت دادگاه شهرستان و بخش مستقل قرار گرفت. مجدداً به موجب لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸/۰۷/۱۰ دادگاه صلح احیا گردید و صلاحیت‌های آن در مواد ۱۴ به بعد احصا و مشخص شد و سپس در سال ۱۳۶۴ به موجب «قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی یک و دو» (۱۳۶۴/۰۹/۰۳) دادگاه‌های حقوقی به ۱ و ۲ تقسیم شدند (ماده ۱) و دادگاه

صلح از سازمان قضاوتی ایران حذف گردید (ماده ۱۷). در نهایت قانون‌گذار به موجب قانون جدید شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۰۶/۲۲ برای بار دیگر، دادگاه صلح را ایجاد و احیا کرد. دادگاه صلح نهادی جدیدی در کنار سایر مراجع قضایی است و هم به دعاوی حقوقی و هم کیفری رسیدگی می‌کند و از جمله دعاوی حقوقی دعاوی راجع به شناسنامه است که در این نوشتار به بررسی آن با رویکرد به دادگاه صلح خواهیم پرداخت.

۱- پیشینه قانونی

در ماده ۱۴ قانون اصول محاکمات حقوقی و تجاری مصوب ۱۳۱۴/۱۰/۲۸ بیان شده بود: «اگر در مقرر محکمه صلحیه محدود، محکمه ابتدایی نباشد محکمه صلحیه به دعاوی ذیل نیز رسیدگی خواهد نمود:...

۲. اختلافات راجعه به اسناد سجل احوال.»

- در ماده ۱۵ «قانون آیین دادرسی مدنی» مصوب ۱۳۱۸/۰۶/۲۵ عین همین مقرر ماده ۱۴ قانون اصول محاکمات برای دادگاه بخش تعیین شده بود.

- در ماده ۹ «قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی یک و دو» (۱۳۶۴/۰۹/۰۳) بیان شده بود: «اگر در مقرر دادگاه حقوقی (دو) دادگاه حقوقی (یک) نباشد دادگاه حقوقی (دو) به امور زیر نیز رسیدگی خواهد نمود:...

۲. دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال و شکایات اشخاص ذینفع از تصمیمات هیئت حل اختلاف ثبت احوال.»

- ماده ۴ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ بیان می‌دارد: «رسیدگی به شکایات اشخاص ذی‌نفع از تصمیمات هیئت حل اختلاف و همچنین رسیدگی به سایر دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال با دادگاه شهرستان یا دادگاه بخش مستقل محل اقامت خواهان به عمل می‌آید و رای دادگاه فقط پژوهش‌پذیر است.»

سرانجام بر اساس بند ۱۱ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف (۱۴۰۲)، رسیدگی به دعاوی اصلاح شناسنامه، استرداد شناسنامه، الزام به صدور شناسنامه و تصحیح و تغییر

نام در صلاحیت «دادگاه صلح» قرار گرفت و بر اساس تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون یادشده، آرای دادگاه صلح در خصوص این دعاوی، قطعی اعلام گردید.

۲- اقسام اسناد و دعاوی ثبت احوال

در اینجا به بیان مفهوم و اقسام اسناد ثبت احوال و سپس دعاوی مربوط به آن خواهیم پرداخت.

۲-۱. اسناد

سند ثبت احوال یا سند سجلی (Identification Paper) سندی است که ثبت یک واقعه در جدول مخصوص وقایع و در دفاتر و اوراق مربوطه آن ثبت گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۹۷) بنابراین سند سجلی مطابق ماده ۱ آیین‌نامه ثبت احوال مصوب ۱۳۱۹، سندی است که مطابق مقررات ثبت احوال به ثبت رسیده باشد و مندرجات آن رسمی و معتبر باشد. در واقع اسناد مربوط به احوال شخصیه یا همان احوال چهارگانه (ولادت، وفات، ازدواج، طلاق) را اسناد سجلی یا اسناد ثبت احوال می‌نامند.

اسناد سجلی دو نوع هستند؛ نوع اول اسنادی هستند که برای اثبات هویت در اختیار اشخاص قرار می‌گیرند از جمله شناسنامه و کارت شناسایی و نوع دوم دفاتری هستند که در اداره ثبت احوال وجود دارد و اطلاعات مربوط به احوال اشخاص در آن ثبت می‌گردد (یوسف‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۵۴). بنابراین به‌طور کلی اسناد مربوطه عبارتند از:

الف: سند ثبت کل وقایع (مواد ۳، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۲۰ ق.ث.ا)

ب: شناسنامه (مواد ۱، ۳، ۸، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۳۶ ق.ث.ا)

پ: سند ثبت ولادت (مواد ۱۰، ۱۲ تا ۲۱ ق.ث.ا)

ت: گواهی ولادت (مواد ۵، ۹، تبصره ماده ۱۳ ق.ث.ا)

ث: سند ثبت وفات (مواد ۱۰، ۱۱، ۲۲ ق.ث.ا)

ج: گواهی وفات (تبصره ماده ۲۲ ق.ث.ا)

چ: کارت شناسایی ملی (ماده ۳۸ ق.ث.ا)

ح: دفتر حق تقدم نام خانوادگی (ماده ۴۱ ق.ث.ا)

خ: دفتر رسمی ازدواج و طلاق (مواد ۳۱ تا ۳۷ ق.ث.ا) (مرکز آموزش و پژوهش سازمان ثبت احوال کشور، ۱۴۰۰، ص ۱۲۳)

۲-۲. دعاوی

دعاوی مربوط به اسناد ثبت احوال به چند گروه تقسیم می‌شود:

الف: ولادت (ثبت ولادت، اثبات ولادت در ایران، صدور گواهی ولادت اتباع خارجی، الزام پدر یا مادر و... به اعلام ولادت به ثبت احوال، تصحیح یا تغییر مندرجات گواهی ولادت، ابطال گواهی ولادت).

ب: وفات (اثبات وفات، تنظیم سند وفات، صدور گواهی وفات، تصحیح یا تغییر یا تکمیل مندرجات سند وفات (تاریخ وفات، محل وفات، محل تنظیم سند وفات، علت وفات)، ابطال سند وفات).

پ: ازدواج و طلاق (تنظیم سند ازدواج یا طلاق، ابطال سند ازدواج یا طلاق، احیای سند ازدواج یا طلاق، تصحیح یا تغییر مندرجات سند ازدواج یا طلاق، حذف واقعه ازدواج و طلاق از سند سجلی یا شناسنامه).

ت: شناسنامه (صدور شناسنامه (الزام ثبت احوال به صدور شناسنامه)، استرداد شناسنامه، ارائه خدمات سجلی و رفع ممنوع‌الخدمات، ابطال شناسنامه، احیای شناسنامه، تصحیح یا تغییر یا اصلاح مندرجات شناسنامه: نام، نام خانوادگی، تاریخ تولد، محل تولد، مشخصات پدر یا مادر، مشخصات همسر، مشخصات فرزندان، شاخص جنسیت، نشان سیادت)

ث: هویت و تابعیت (اثبات هویت (مستلزم اثبات نسب است)، اثبات تابعیت ایرانی، اعتراض به تصمیم شورای تامین، اعتراض به تصمیم هیئت حل اختلاف ثبت احوال).

قانون‌گذار در بند ۱۱ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف (۱۴۰۲)، از بین دعاوی راجع به ثبت احوال چهار عنوان را مطرح کرده است: اصلاح، استرداد و صدور شناسنامه، تصحیح و تغییر نام. دعاوی یادشده به گونه‌ای تحت عنوان «دعاوی شناسنامه» قابل طرح بوده و آرای صادره نیز قطعی است.^۱ در این خصوص چند نکته قابل ذکر است: اولاً اینکه مبنای تفکیک قانون‌گذار در خصوص دعاوی مذکور از بین دعاوی متعدد راجع به شناسنامه و ذکر سه عنوان (اصلاح، استرداد و صدور شناسنامه) مشخص نیست، ثانیاً رسیدگی به دیگر دعاوی راجع به شناسنامه یا دعاوی مرتبط و مقدماتی در صلاحیت کجاست، قانون‌گذار در این خصوص تعیین تکلیف نکرده است، ثالثاً تصحیح و تغییر نام در حقیقت از مصادیق دعاوی اصلاح شناسنامه است و بیان مستقل آن در کنار عنوان اصلاح شناسنامه معلوم نیست (توکلی کیا، اصغری، ۱۴۰۳). در ادامه به بررسی مفهوم شناسنامه و مصادیق دعاوی مذکور در قانون جدید شوراهای حل اختلاف خواهیم پرداخت.

۳- مفهوم شناسنامه (Identity Papers)

در هیچ یک از قوانین و مقررات حوزه ثبت احوال، تعریفی از شناسنامه ارائه نشده بلکه صرفاً به مندرجات آن پرداخته شده است. با این وجود می‌توان در تعریف شناسنامه گفت که شناسنامه (ورقه هویت = برگ هویت) سندی است رسمی حاوی نام و نام خانوادگی دارنده آن و نام پدر و مادرش و نام محل تولد و تاریخ صدور آن سند و تاریخ وفات و ازدواج و طلاق. در زبان عامیانه سجل (و سجد) گفته می‌شود. در حقیقت شناسنامه رنوشتی از دفتر ثبت کل وقایع (سند سجلی) است؛ بنابراین هرگونه تغییر مندرجات شناسنامه فرع بر تغییر یا اصلاح مندرجات این دفتر برابر مواد ۹۹۵ قانون مدنی، ۳، ۱۱ و ۴۰ قانون ثبت احوال و آیین‌نامه و دستورالعمل‌های مربوطه می‌باشد (درویش‌زاده و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۲۵۴-۲۵۷). ماده ۳۶ قانون ثبت احوال نیز در این خصوص بیان می‌دارد: «شناسنامه

^۱ - ممکن است برخی محاکم صلح بر این باور باشند که احکام مربوط به دعاوی شناسنامه قابل تجدیدنظر است. با این استدلال کرده دعاوی مذکور در زمره دعاوی غیرمالی بوده و طبق بند «ب» ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی، کلیه احکام صادره در دعاوی غیرمالی، قابل تجدیدنظر است. در حالی که به نظر می‌رسد با توجه به صراحت تبصره ۵ ماده ۱۲ و بندهای ذیل آن و مفاد ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف (۱۴۰۲) پذیرش این دیدگاه، اجتهاد در مقابل نص است، فارغ از اینکه قانون خاص موخر می‌تواند نسخ قانون عام مقدم باشد.

از روی دفاتر ثبت کل وقایع صادر و دارای مشخصات و اطلاعات زیر می‌باشد: «... دفتر ثبت کل وقایع دفتری است که در آن وقایع چهارگانه ولادت، وفات، ازدواج و طلاق ثبت می‌شود. (ماده ۱۰ قانون ثبت احوال) شناسنامه در ادوار مختلف، نام‌های متفاوتی داشته است؛ در تصویب‌نامه ثبت احوال (۱۲۹۷)، «سجل احوال»، در قانون ثبت احوال (۱۳۰۴) - (۱۳۰۷)، «ورقه هویت» و عنوان «شناسنامه» برای اولین بار قانون ثبت احوال (۱۳۱۹) مطرح شد. در حال حاضر فصل ششم (مواد ۳۵ تا ۳۷) قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ (اصلاحی ۱۳۶۳) به صدور شناسنامه اختصاص دارد. (مرکز آموزش و پژوهش سازمان ثبت احوال کشور، ۱۴۰۰، ص ۶۵۶)

۴- کارکردها و آثار شناسنامه

از مهمترین کارکردها و آثار شناسنامه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- احراز و اثبات هویت: شناسنامه مهمترین سند برای اثبات هویت اشخاص است زیرا این سند حاوی اطلاعات مربوط به دارنده این سند است و می‌تواند هویت وی را به اثبات برساند و در صورت نبودن آن، هویت فرد مورد تردید قرار می‌گیرد (میرشکاری، ۱۳۸۸، ص ۶۴-۷۷).

ب- اثبات نسب: در مواردی که اختلاف در وجود نسب باشد، شناسنامه می‌تواند برقراری نسب را ثابت کند، زیرا شناسنامه را مأمور صالح تنظیم می‌کند و چنین سندی، یک سند رسمی است که نام پدر صاحب سند در آن درج شده است (ماده ۱۲۸۷ ق.م و ماده ۸ ق.ث.ا).

پ- اثبات تابعیت: شناسنامه می‌تواند بیانگر تابعیت ایرانی شخص باشد، زیرا شناسنامه فقط برای اتباع ایرانی صادر می‌شود. تبصره ماده ۱۳ قانون ثبت احوال بیان می‌دارد: «پس از ثبت ولادت اگر طفل ایرانی باشد، شناسنامه صادر و تسلیم می‌گردد.»

ت- اثبات اهلیت شخص به اعتبار سن: برخورداری از بسیاری حقوق اجتماعی (استخدام در ادارات، دریافت گذرنامه، امکان تحصیل، خدمت وظیفه عمومی، شرکت در مسابقات ملی و بین‌المللی، برخورداری از تامین اجتماعی، شرکت در انتخابات و اقامه

دعوا در محاکم قضایی و... نیازمند روشن بودن وضعیت شخص از حیث سن است که شناسنامه بهترین سند بر این امور است (زندیه، محمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۳).

۵- دعاوی شناسنامه

در بند ۱۱ ماده ۱۲ قانون شوراها حل اختلاف (۱۴۰۲) قانون گذار از بین دعاوی متعدد راجع به شناسنامه، سه عنوان اصلاح، استرداد و صدور شناسنامه و در نهایت تصحیح و تغییر نام را بیان کرده است.

۵-۱. اصلاح شناسنامه

عنوان اصلاح شناسنامه عناوین و دعاوی متعددی را دربرمی گیرد. در این خصوص دعاوی متعددی در محاکم عمومی حقوقی دادگستری قابل طرح بود که به نظر می رسد در حال حاضر دادگاه صلح باید به آنها رسیدگی کند. مهمترین دعاوی قابل طرح تحت عنوان اصلاح شناسنامه عبارتند از:

- ۱- اصلاح یا تغییر نام ۲- اصلاح نام خانوادگی ۳- اصلاح تاریخ تولد ۴- اصلاح محل تولد
- ۵- اصلاح محل تنظیم سند سجلی ۶- اصلاح مشخصات پدر و مادر ۷- اصلاح مشخصات همسر ۸- اصلاح مشخصات فرزندان ۹- اصلاح شاخص جنسیت ۱۰- اصلاح نشان سیادت ۱۱- حذف نام همسر از شناسنامه ۱۲- حذف نام فرزند از شناسنامه ۱۳- حذف مشخصات غصبی ۱۴- حذف مشخصات جعلی و الحاقی ۱۵- حذف مشخصات ابطال شده
- ۱۶- درج توضیحات در شناسنامه ۱۷- اصلاح توضیحات شناسنامه ۱۸- حذف توضیحات شناسنامه^۱

موارد یادشده دارای بیشترین فراوانی در خصوص دادخواست‌ها و دعاوی راجع به اصلاح شناسنامه است. قابل ذکر است که اصطلاح «اصلاح شناسنامه» اخص از اصطلاح «اصلاح

^۱ - هرکدام از این دعاوی ارکان و مستندات قانونی خاص خود را دارد.

سند سجلی» است به عبارت دیگر دعاوی راجع به اصلاح اسناد سجلی شامل دعاوی متعددی می‌شود که یکی از مصادیق آن، اصلاح شناسنامه است و رابطه بین آنها عموم و خصوص مطلق است. به نظر می‌رسد که رسیدگی به دعاوی اصلاح سند یا اسناد سجلی با استناد به ماده ۴ قانون ثبت احوال که بیان داشته است: «رسیدگی به سایر دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال با دادگاه شهرستان... محل اقامت خواهان به عمل می‌آید» در صلاحیت محاکم عمومی حقوقی است مگر مواردی که مربوط به اصلاح شناسنامه باشد که در صلاحیت دادگاه صلح قرار دارد. بنابراین اصل بر صلاحیت محاکم عمومی حقوقی در رسیدگی به اسناد مربوط به ثبت احوال است مگر مواردی که استثنا گردیده است (الا ما خرج بالدلیل) و در موارد خلاف اصل نیز باید به قدر متیقن اکتفا کرد. بنابراین چنانچه اصلاح شناسنامه یکی از مصادیق مندرج در ماده ۳ قانون ثبت احوال باشد، موضوع در صلاحیت هیئت حل اختلاف ثبت احوال خواهد بود.

۲-۵. استرداد شناسنامه

در جایی که شخصی دارای شناسنامه باشد و بنا به دلایلی آن را به دیگری بدهد که اقداماتی را انجام دهد یا پیگیری کند ولی بعداً نسبت به تحویل آن به صاحبش امتناع نماید یا اداره ثبت احوال به دلیل غصبی بودن شناسنامه پدر یا مادر یا ابطال آنها یا تردید در هویت و تابعیت شخص، شناسنامه وی را بگیرد، صاحب شناسنامه می‌تواند دادخواست استرداد شناسنامه را مطرح نماید و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه صلح است.

در بخشنامه شماره ۶۳۲۳۷/۲/۱۱ مورخ ۱۳۹۰/۰۵/۱۸ مدیر کل امور حقوقی سازمان ثبت احوال کشور به اداره‌های کل ثبت احوال سراسر کشور آمده بود: نظر به ابهامات مطروحه از سوی واحدهای استانی در خصوص نحوه اجرای رأی شماره ۶۵۸-۸۱/۰۱/۲۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور (موضوع ماده ۴۵ قانون ثبت احوال) و همچنین مصوبه شماره ۲-۹۰/۰۳/۲۳ شورای حقوقی سازمان ثبت احوال کشور و ضرورت ایجاد وحدت رویه در واحدهای اجرایی سراسر کشور موارد ذیل جهت آگاهی و اجرا ابلاغ می‌گردد: چنانچه شورای تأمین، تابعیت ایرانی متقاضی را تأیید نماید حسب مورد مطابق بند ۱۸ قسمت «الف» و بند ۲ قسمت «ب» دستورالعمل اجرایی ماده ۴۵ قانون ثبت احوال نسبت

به تنظیم سند سجلی و صدور شناسنامه یا استرداد شناسنامه پس از درج توضیح در سند سجلی اقدام خواهد شد (درویش‌زاده و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۵۶۲).

۳-۵. الزام به صدور شناسنامه

بر اساس بند «الف» ماده ۱ (اصلاحی مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۱۸) قانون ثبت احوال، صدور شناسنامه از وظایف ثبت احوال است. در رای وحدت رویه ۷۴۸-۱۳۹۵/۰۱/۲۴ بیان گردید: «طبق ماده ۱ اصلاحی قانون ثبت احوال، صدور شناسنامه برای اتباع ایرانی از وظایف اداره ثبت احوال است، مع‌هذا چنانچه شخصی که فاقد شناسنامه باشد به ادعای ایرانی بودن، الزام اداره ثبت احوال را به صدور شناسنامه برای خود درخواست کند، دعوای او در دادگاه قابل رسیدگی است، لکن الزام اداره ثبت احوال به صدور شناسنامه منوط به آن است که به طریقی که در قانون ثبت احوال پیش‌بینی شده احراز شود که متقاضی، در آن قانون برای صدور شناسنامه مقرر شده است، از جمله شرایط موضوع ماده ۴۵ اصلاحی قانون (هویت و تابعیت) را دارد یا نه. بر این اساس، رأی شعبه چهارم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح تشخیص داده می‌شود.»

با توجه به ماده ۴۵ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۶۳ و بند «الف» دستورالعمل اجرایی ماده یادشده مصوب ۱۳۸۱ و رای وحدت رویه شماره ۷۴۸ مورخ ۱۳۹۵/۰۱/۲۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، آیا مراجعه اشخاص فاقد سند سجلی به طور مستقیم به مراجع قضایی صحیح است؟

با این توضیح که بند «الف» دستورالعمل ماده ۴۵ اصلاحی قانون ثبت احوال، برای فاقدین سند سجلی، تشریفات (از جمله تشکیل پرونده از سوی ثبت احوال، معرفی متقاضی به پزشکی قانونی برای تعیین سن، ارجاع به بایگانی اسناد سجلی، معرفی به اداره تشخیص هویت، انعکاس موضوع به پایگاه اطلاعات مردودین تابعیت، احراز هویت از مرجع انتظامی و اداره اطلاعات و در نهایت بررسی توسط شورای تامین محل) را پیش‌بینی کرده است که اداره ثبت احوال می‌بایست در این خصوص اقدامات لازم را انجام دهد و از طرف دیگر رای وحدت رویه شماره ۷۴۸-۱۳۹۵/۰۱/۲۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور بیان داشته است: «... چنانچه شخصی که فاقد شناسنامه باشد به ادعای ایرانی بودن، الزام اداره ثبت احوال را به صدور شناسنامه برای خود درخواست کند، دعوای او در دادگاه قابل رسیدگی

است، لکن الزام اداره ثبت احوال به صدور شناسنامه منوط به آن است که به طریقی که در قانون ثبت احوال پیش‌بینی شده احراز شود که متقاضی، در آن قانون برای صدور شناسنامه مقرر شده است، از جمله شرایط موضوع ماده ۴۵ اصلاحی قانون (هویت و تابعیت) را دارد یا نه.» با توجه به این مستندات یادشده، دو دیدگاه کلی در محاکم حقوقی (اعم از نخستین و تجدیدنظر) وجود دارد:

دیدگاه اول: برخی معتقدند که اگر شخص فاقد سجلی بدون مراجعه به اداره ثبت احوال، اقدام به طرح دعاوی مستقیم (الزام به تنظیم سند سجلی و صدور شناسنامه) در دادگاه کرد موضوع تا قبل از انجام تشریفات مذکور در بند «الف» دستورالعمل یادشده قابلیت استماع ندارد و دو تصمیم می‌تواند حسب مورد اتخاذ گردد: قرار عدم استماع دعا یا قرار اناطه (توقف دادرسی).

دیدگاه دوم: برخی دیگر معتقدند که طبق رای وحدت رویه ۷۴۸، دادگاه راساً وارد رسیدگی و خودش استعلامات لازم را انجام می‌دهد و دستورالعمل برای اداره ثبت احوال است و دادگاه تکلیفی ندارد که آن را رعایت کند و می‌تواند اقدامات لازم از جمله احراز هویت و تابعیت را انجام دهد.

اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۱۴۰۲/۵۸۶ مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۲ در پاسخ استعلام نگارنده^۱ بیان داشته است: «اولاً، هر چند مفروض آن است که خواهان پس از عدم حصول نتیجه از رسیدگی اداری به دادگاه مراجعه و دعوایی به خواسته الزام اداره ثبت احوال به صدور شناسنامه مطرح می‌کند؛ اما طرح این دعوا مستلزم ارائه مستنداتی مبنی بر استنکاف اداره ثبت احوال از صدور شناسنامه نمی‌باشد و در فرض سؤال، دعاوی خواهان قابلیت استماع دارد. ثانیاً، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۴۸ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، چنانچه خواهان به ادعای ایرانی بودن خود، دعاوی الزام اداره ثبت احوال به صدور شناسنامه را خواستار شود، الزام آن اداره منوط به آن است که به طریقی که در قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی؛

^۱ - رییس شعبه ۴۷ دادگاه عمومی حقوقی مشهد (ویژه دعاوی ثبت احوال).

از جمله ماده ۴۵ این قانون پیش‌بینی شده است، شرایط مدعی برای صدور شناسنامه؛ از جمله از حیث هویت و تابعیت احراز شود؛ بنابراین، دادگاه رسیدگی کننده می‌تواند حسب مورد در جهت احراز هویت و یا تابعیت خواهان، مراتب را به مراجع انتظامی و یا شورای تأمین شهرستان ارجاع دهد؛ بدون آنکه نیازی به صدور قرار عدم استماع دعوا و یا قرار اناطه باشد.»

۵-۳-۱. رسیدگی به دعاوی مرتبط با شناسنامه

دعوی الزام به صدور شناسنامه؛ مستلزم اثبات ولادت، ثبت ولادت در دفتر ثبت کل وقایع، احراز تابعیت ایرانی شخص و در نهایت صدور شناسنامه است. به عبارتی صدور شناسنامه از آثار احراز تابعیت است. حال سؤال این است که دعاوی مقدماتی و مرتبط (اثبات ولادت، ثبت ولادت در دفتر ثبت کل وقایع، احراز تابعیت) با دعاوی صدور شناسنامه در صلاحیت دادگاه حقوقی است یا دادگاه صلح؟ آیا اساساً امکان تفکیک این دعاوی و رسیدگی در دو مرجع متفاوت وجود دارد؟ آیا باید دعاوی مقدماتی در دادگاه حقوقی و تجدیدنظر رسیدگی و قطعی و سپس به عنوان مستند در دعوی الزام به صدور شناسنامه قرار گیرد یا اینکه با این استدلال که چون دادگاه صلح صلاحیت رسیدگی به صدور شناسنامه را دارد بالتبع دعاوی مرتبط و مقدماتی آن هم در صلاحیت دادگاه صلح است؟ در این خصوص سه دیدگاه قابل طرح است:

دیدگاه اول: قابلیت استناد به مفاد و ملاک ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف (۱۳۹۴)^۱ با وجود عدم پیش‌بینی مقرره یادشده و تصریح به آن در قانون جدید شوراهای حل اختلاف، در این خصوص دو فرض قابل تصور است:

الف- طرح دادخواست (اثبات و احراز ولادت یا تابعیت و صدور شناسنامه) در دادگاه صلح: در این خصوص ممکن است دو نظر قابل طرح باشد؛ یکی اینکه دادگاه صلح معتقد باشد که صلاحیت رسیدگی به همه دعاوی مذکور را دارد چرا که زمانی که دادگاه صلح،

۱- در مواردی که دعوی طاری یا مرتبط با دعوی اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد، رسیدگی به هر دو دعوی در مرجع قضائی صالح به عمل می‌آید.

صلاحیت صدور شناسنامه را دارد بالتبع دعاوی مقدماتی و مرتبط آن را نیز می‌تواند رسیدگی کند و بگوید چون که صد آمد نود هم پیش ماست. دیگر اینکه معتقد باشد با استفاده از ملاک ماده ۲۱ قانون سابق شوراهای حل اختلاف (۱۳۹۴) و ضابطه مذکور در مواد ۱۰۳ و ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۷۹)، رسیدگی به همه دعاوی در صلاحیت دادگاه حقوقی است و قرار عدم صلاحیت به اعتبار دادگاه عمومی حقوقی صادر نماید.

ب- طرح دادخواست (اثبات و احراز ولادت یا تابعیت و صدور شناسنامه) در دادگاه حقوقی: در این خصوص ممکن است دو نظر قابل طرح باشد؛ اول اینکه دادگاه حقوقی بگوید با استفاده از ملاک ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف (۱۳۹۴) که بیان می‌داشت در مواردی که دعوای مرتبط با دعوای اصلی از صلاحیت ذاتی دادگاه صلح خارج باشد، و اخذ ملاک از مواد ۱۰۳ و ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۷۹)، رسیدگی به دعاوی یادشده در صلاحیت دادگاه حقوقی است. دوم اینکه معتقد باشد با توجه به اینکه دادگاه صلح، صلاحیت صدور شناسنامه را دارد بالتبع دعاوی مقدماتی و مرتبط آن را نیز می‌تواند رسیدگی کند و لذا دادگاه حقوقی، قرار عدم صلاحیت به اعتبار دادگاه صلح صادر کند.

دیدگاه دوم: قانون‌گذار در قانون جدید شوراهای حل اختلاف ظاهراً مقرر کرده ماده ۲۱ قانون سابق را مدنظر نداشته است و الا می‌توانست آن را تکرار کند، لذا در دعوای الزام به صدور شناسنامه چنانچه دعاوی اثبات ولادت یا احراز تابعیت در دادگاه صلح مطرح شود، دادگاه صلح می‌بایست قرار توقف رسیدگی (قرار اناطه)^۱ صادر کند تا ابتدا دعاوی اثبات ولادت و احراز تابعیت در دادگاه حقوقی و تجدیدنظر، رسیدگی و قطعیت یابد و سپس ادامه رسیدگی را با لحاظ آرای یادشده انجام دهد.

^۱ - هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می‌شود. در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی‌کننده تسلیم نماید، در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر می‌شود و خواهان می‌تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوی نماید.

در صورتی که دعاوی یادشده در دادگاه حقوقی مطرح شود، دو دیدگاه می‌تواند قابل طرح باشد؛ یکی اینکه نسبت به ولادت و تابعیت رسیدگی و انشای رای نماید و نسبت به صدور شناسنامه قرار عدم صلاحیت به دادگاه صلح صادر کند و دیگر اینکه چون دعوی اصلی، صدور شناسنامه است و هر یک از دعاوی احراز ولادت یا تابعیت مقدمه لازم دعوی شناسنامه است باید تمام آنها در مرجع واحد (دادگاه صلح) مورد رسیدگی قرار گیرد و لذا به این اعتبار برای همه دعاوی قرار عدم صلاحیت با شایستگی دادگاه صلح صادر کند.

دیدگاه سوم: بر اساس این دیدگاه در صورتی که در ضمن دعوی الزام به صدور شناسنامه، دعاوی اثبات ولادت یا احراز تابعیت در دادگاه صلح مطرح شود، دادگاه صلح لازم نیست قرار توقف رسیدگی صادر کند بلکه چون طرح دعوا به درستی انجام نشده و رسیدگی به دعاوی اثبات ولادت و احراز تابعیت در صلاحیت دادگاه حقوقی است و ابتدا باید در خصوص آن تصمیم‌گیری شود، لذا دادگاه صلح می‌تواند قرار عدم استماع صادر کند.

به نظر می‌رسد که دیدگاه دوم (که مشتمل بر دو فرض بود: الف- فرض طرح دادخواست در دادگاه صلح: توقف رسیدگی در دادگاه صلح در خصوص صدور شناسنامه و رسیدگی بدوی به دعاوی مرتبط (اثبات و احراز ولادت یا تابعیت) در دادگاه حقوقی و قطعیت آن ب- فرض طرح دادخواست در دادگاه حقوقی: رسیدگی دادگاه حقوقی به احراز ولادت یا تابعیت و صدور قرار عدم صلاحیت در خصوص شناسنامه به دادگاه صلح) با لزوم رعایت نص قانون و عدم پیش‌بینی مقرر ماده ۲۱ قانون سابق با وجود اینکه قانون‌گذار در مقام بیان بوده است و فلسفه دادگاه صلح در رسیدگی به دعاوی سبک و کاستن از حجم دعاوی راجع به اسناد سجلی در محاکم حقوقی و قطعیت آرای صادره و حصری بودن مصادیق صلاحیت دادگاه صلح و اکتفا به قدر متیقن قابل دفاع‌تر است و قابلیت انطباق بیشتر با اراده قانون‌گذار را دارد. هرچند که ممکن است این دیدگاه که معتقد باشد در صورت طرح دعاوی مرتبط و مقدماتی که یکی در صلاحیت دادگاه صلح و دیگری در صلاحیت دادگاه حقوقی باشد، با استناد به ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف (۱۴۰۲)^۱ و مواد ۱۷ و

^۱- در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است.

۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۷۹)^۱، دادگاه حقوقی صالح به رسیدگی است، در رویه قضایی مورد تمسک و قبول واقع شود، محتمل تر است. با وجود اینکه پذیرش آن با توجه به دلایل مذکور در مبنای منتخب، محل تامل و مناقشه است، فارغ از اینکه در بسیاری از دادخواست‌ها (احراز ولادت و تابعیت و صدور شناسنامه یا احراز تابعیت با صدور شناسنامه) با هم مطرح می‌شود و عملاً محملی برای دعاوی صدور شناسنامه برای دادگاه صلح باقی نمی‌ماند و از طرفی می‌تواند مستمسکی برای برخی اشخاص ذینفع در طرح عمدی دعاوی مرتبط باشد تا از محذوریت قطعی بودن رای صادره توسط محاکم صلح نیز خارج شوند. ایراد دیگر این است که در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی بیان گردید که اگر دعوایی با دعاوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که «دعای اصلی» در آنجا اقامه شده است و مبرهن است که «صدور شناسنامه» دعای اصلی و غایت نهایی ذینفع دعواست چرا که دعاوی اثبات و ثبت ولادت و احراز یا اثبات تابعیت حسب مورد از دعاوی لازم و مقدماتی طولی برای صدور شناسنامه است. بنابراین دعوی اصلی که الزام به صدور شناسنامه است در صلاحیت دادگاه صلح است و شاید با این استدلال بتوان گفت دادگاه صلح صلاحیت رسیدگی به دعاوی مقدماتی و مرتبط را هم داشته باشد. البته به زودی رویه قضایی این موضوع را روشن خواهد کرد.

در هنگام داوری مقاله، سه نظریه‌ی مشورتی واصل گردید که در آن به صورت کلی در رابطه با دعاوی مرتبط پرداخته است. در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۶۸۱ مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۰۶ اداره کل حقوقی قوه قضاییه بیان شده است:

«استعلام: چنانچه خواسته‌های متعدد مرتبط در یک دادخواست مطرح شود و رسیدگی به برخی خواسته‌ها در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه

^۱ - ماده ۱۷- هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعاوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.

ماده ۱۰۳- اگر دعوی دیگری که ارتباط کامل با دعوی طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آن‌ها یکجا رسیدگی می‌نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد.

در مورد این ماده و کلا یا اصحاب دعوا مکلفند از دعاوی مربوط، دادگاه را مستحضر نمایند.

صلح باشد، خواهشمند است در خصوص نحوه رسیدگی در مرجع واحد و یا تفکیک دعاوی و ارسال نزد مرجع ذی صلاح اعلام نظر فرمایید. آیا در فرض طرح اولیه پرونده در دادگاه عمومی حقوقی یا دادگاه صلح حکم قضیه تفاوتی دارد؟

پاسخ: «اولاً، مطابق ماده ۱۷ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است. ثانیاً، در خصوص نحوه رسیدگی به دعاوی طاری و مرتبط، چنانچه یکی از دعاوی از صلاحیت دادگاه صلح خارج باشد، وفق قواعد عمومی و با اخذ ملاک از مواد ۱۰۳ و ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به هر دو دعوا در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است. طرح ابتدایی پرونده در دادگاه حقوقی یا دادگاه صلح تفاوتی در نتیجه ندارد.»^۱

در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۴۳۹ مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۲۰ اداره کل حقوقی قوه قضاییه بیان شده است:

«استعلام: «چنانچه در دادخواست، دو خواسته مطرح شود که یکی در صلاحیت دادگاه صلح و دیگری در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی باشد، آیا باید از پرونده بدل تهیه و هر یک از خواسته‌ها در دادگاه صالح رسیدگی شود و یا آنکه به هر دو خواسته باید در دادگاه عمومی حقوقی رسیدگی شود؟»

پاسخ: در فرض سؤال که رسیدگی به یکی از خواسته‌های مندرج در دادخواست در صلاحیت دادگاه صلح و دیگری در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است، نظر به اینکه در این خصوص در قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ حکمی تعیین نشده است، با توجه به صلاحیت استثنایی دادگاه صلح، موضوع ماده ۱۲ این قانون و با لحاظ ماده ۱۷

^۱ - در قسمتی از نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۴۳ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۰۱ اداره کل حقوقی قوه قضاییه بیان شده است: «ثالثاً، در خصوص نحوه رسیدگی به دعاوی طاری و مرتبط، چنانچه یکی از دعاوی از صلاحیت دادگاه صلح خارج باشد، وفق قواعد عمومی و با اخذ ملاک از مواد ۱۰۳ و ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به هر دو دعوا در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است. رابعاً، صدور قرار توقف رسیدگی در نتیجه اعمال ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در دادگاه‌های صلح نیز ممکن است.»

قانون مذکور در فرض ارتباط کامل بین دو دعوا (خواسته) یا وحدت منشا آنها (ذیل ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹)، هر دو دعوا باید در دادگاه عمومی حقوقی رسیدگی شود؛ در غیر این صورت، دادگاه صلح صرفاً به خواسته داخل در صلاحیت خود رسیدگی می‌کند و در خصوص خواسته دیگر، دادخواست و ضمائم را تفکیک و با تهیه بدل به صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند.»

۴-۵. تصحیح و تغییر نام

نام واژه‌ای برای هویت بخشی و تمییز انسان‌ها از یکدیگر است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ص ۷۰۹) نام، مرکب از دو جزء نام شخصی یا کوچک و نام خانوادگی است (روشن و صادقی، ۱۳۹۵، ص ۶۷۵). مقصود از نام کوچک واژه ساده یا مرکبی است که برای تمییز افراد از یکدیگر انتخاب می‌شود و منظور از نام خانوادگی، نامی است که اعضای یک خانواده با آن شناخته می‌شوند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ص ۷۰۸)

«اصلاح نام» با «تغییر نام» مفاهیمی نزدیک به هم هستند و می‌توان با بیان ارتباط عموم و خصوص مطلق میان این دو واژه، «اصلاح نام» را قسمی از «تغییر نام» دانست که فرد برای تغییر نام خود مدعی است نام درج شده در شناسنامه وی به اشتباه نام دیگری درج شده و خواستار اصلاح و تغییر آن به نام صحیح است. تغییر نام در دو فرض قابل بررسی است.

۱-۴-۵. نام کوچک (نام شخصی)

در ماده ۴ قانون ثبت احوال (۱۳۰۴) و ماده ۳ قانون ثبت احوال (۱۳۰۷) به لزوم داشتن نام کوچک تاکید شده بود. اما در ماده ۲۰ (اصلاحی ۱۳۶۳) قانون ثبت احوال (۱۳۵۵) بدون تاکید بر داشتن نام کوچک، به نحوه انتخاب آن پرداخته و حق انتخاب نام را به اعلام‌کننده واقعه واگذار کرده است. در بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال (۱۳۵۵) بیان شده است که اگر نام کوچک از نام‌های ممنوع باشد می‌توان تغییر داد ولی به تغییر نام‌های مجاز اشاره‌ای نشده است. تغییر نام کوچک در دو فرض مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۴-۵. نام کوچک ممنوع

بر اساس تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵، تشخیص نام‌های ممنوع با شورای عالی ثبت احوال می‌باشد. این شورا موارد تغییر نام را به موجب دستورالعمل مصوب ۱۳۸۸ در ده مورد تعیین و اعلام کرده است. بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵، تغییر نام‌های ممنوع را در صلاحیت هیئت حل اختلاف دانسته است.

۵-۴-۱-۲. نام کوچک غیر ممنوع

در مواردی ممکن است تغییر نام کوچک لازم باشد و نام نیز از جمله نام‌های ممنوع نباشد. این موارد عبارتند از:

- ۱- وجود چیزی زائد و غیر ضروری یا ناشی از اشتباه در نام کوچک
- ۲- تغییر نام متناسب با تغییر جنسیت (صفایی، ۱۳۹۹: ۱۰۴).
- ۳- تشرف پیروان ادیان دیگر به دین مبین اسلام و عدم تناسب نام آنان با فرهنگ اسلامی (ت ۲۰ م ۶ ق. ث. ا).
- ۴- عدم تناسب نام شخص با جنسیت وی (ت ۱ م ۲۰ ق. ث. ا).
- ۵- زننده و مستهجن بودن نام شخص (ت ۱ م ۲۰ ق. ث. ا).
- ۶- انتخاب نام‌های موجب هتک حیثیت مقدسات اسلامی (ت ۱ م ۲۰ ق. ث. ا؛ اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۵، ص ۶۰).

بر اساس ماده ۸ قانون ثبت احوال می‌توان گفت که با توجه به اینکه تغییر نام در قالب «تصحیح» قرار می‌گیرد نه ابطال، در راستای حکم مذکور در بند ۴ ماده ۳ قانون یادشده دادگاه برای تغییر نام صالح نیست و این امر بر عهده هیئت حل اختلاف است. اما در رأی وحدت رویه شماره ۲- ۱۳۶۲/۰۱/۲۲ دیوان عالی کشور بیان گردید: «نظر به اینکه تبصره [بند] ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب تیرماه ۱۳۵۵ ناظر به اعطای اختیار به هیئت حل اختلاف برای تغییر نام‌های ممنوع می‌باشد و رسیدگی به سایر دعاوی مربوط به نام اشخاص در صلاحیت عام محاکم عمومی دادگستری است.» بر همین مبنا دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۵۰۴ - ۱۳۶۶/۲/۱۰ رسیدگی به درخواست

تغییر نام صاحب سند سجلی از حیث جنس (ذکور به اناث یا بالعکس) از شمول بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال خارج و در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری دانسته است.

در حال حاضر شورای عالی ثبت احوال با تصویب دستورالعمل جامع انتخاب، اصلاح و تغییر نام مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۸ اختیار تغییر نام را به کمیسیون ویژه‌ای با عنوان «کمیسیون نام»^۱ داده است که در این خصوص اظهارنظر می‌نمایند و دیگر نیازی به مراجعه به دادگاه نیست. البته رویه قضایی همچنان معتقد است که تغییر نام کوچک غیرممنوع در صلاحیت دادگاه است. در پرونده‌ای خواهان، دعوی تغییر نام فرزند مشترک «زینب‌سادات» به «مهان‌سادات» را مطرح نموده است که دادرسی دادگاه عمومی حقوقی شهرستان قوچان با توجه به دستورالعمل یادشده شورای عالی ثبت احوال، قرار عدم صلاحیت به «کمیسیون نام» مستقر در سازمان ثبت احوال را صادر می‌نماید و پرونده جهت تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد. شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۰۹۲۵۲۰۳۳۷۵ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۸ بیان داشته است: «با عنایت به اینکه اولاً خواسته خواهان تغییر نام کوچک فرزند مشترک می‌باشد که به حکم ماده ۹۹۵ قانون مدنی و ماده ۴ قانون ثبت احوال رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی قرار دارد. ثانیاً رأی وحدت‌رویه شماره ۲- ۱۳۶۲/۰۱/۲۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز مشعر بر همین معنی است. ثالثاً خواهان‌ها ادعای اشتباه از سوی مأمور ثبت احوال را نداشته‌اند بلکه مدعی هستند که بر اثر اختلاف نظر زوجین نام فرزند ایشان در شناسنامه ثبت شده است. رابعاً دعوی خواهان‌ها علیه اداره ثبت احوال مطرح گردیده که حسب ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی اصل بر رسیدگی محاکم عمومی دادگستری قرار دارد. خامساً بخش‌نامه و دستورالعمل نمی‌تواند ناقض قانون باشد. لذا با عنایت به موارد مذکور و مستنداً به ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی، قرار صادره نقض و پرونده جهت ادامه رسیدگی به دادگاه اعاده می‌شود.» (توکلی کیا، ۱۳۹۹، ۴۹-۵۱) با توجه به بند ۱۱ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف (۱۴۰۲/۰۶/۲۲)، دعوی تصحیح و تغییر

^۱ - کمیسیونی است که به ریاست معاون امور هویتی و حقوقی و عضویت مدیران کل اسناد هویتی، امور حقوقی، حوزه ریاست سازمان و دفتر مرکزی حراست (بدون جایگزین و تعیین نماینده برای هر یک از اعضا) برای انجام وظایف تعیین‌شده تشکیل می‌شود. این کمیسیون با حضور کلیه اعضاء رسمیت یافته و رای اکثریت قابلیت اجرا دارد. (بند ۲-۵ دستورالعمل جامع انتخاب، اصلاح و تغییر نام مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۸؛ میرشکاری، ۱۳۹۳، ص ۲۱۶)

نام در صلاحیت «دادگاه صلح» بوده و رای دادگاه در این خصوص قطعی است. دعوای یادشده، در حقیقت از مصادیق دعوای راجع به اصلاح شناسنامه است.

۲-۴-۵. نام خانوادگی (فامیلی)

قسمت اخیر ماده ۹۹۷ قانون مدنی تعیین نام خانوادگی ممنوع را به آیین‌نامه اداره ثبت احوال محول کرده است. بر اساس دستورالعمل نام خانوادگی مصوب شورای عالی ثبت احوال در مهرماه ۱۳۸۰، هر کس می‌تواند فقط برای یک‌بار نام خانوادگی خود را تغییر دهد (صفایی، ۱۳۹۹، ۹۲). بر اساس ماده ۴۰ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵، تغییر نام خانوادگی در صلاحیت سازمان ثبت احوال کشور است. (توکلی کیا، ۱۳۹۹، ۵۲-۵۳) به منظور ارائه تفسیر صحیح از ماده ۴۰ قانون یادشده که تغییر نام خانوادگی را منوط به تصویب ثبت احوال می‌داند، بهتر است میان دو مفهوم «تغییر» و «تصحیح» تمییز داده شود. عنوان «تصحیح» ماهیتاً امری مستقل از «تغییر» است و خواهان این دعا ادعایی در خصوص تغییر نام خانوادگی ندارد، بلکه مدعی است نام خانوادگی به دلیل اشتباه از ناحیه مامور در زمان صدور یا تعویض شناسنامه به صورت صحیح اعلام یا ثبت نشده است. اثر این تمییز آن است که دعوای مربوط به تغییر نام خانوادگی برابر ماده مذکور در صلاحیت سازمان ثبت احوال کشور است، درحالی‌که تصحیح آن از قبیل حذف کلمات زائد، غیرضروری و یا ناشی از اشتباه در اسناد سجلی اشخاص، به استناد بند ۵ ماده ۳ قانون ثبت احوال در صلاحیت هیئت حل اختلاف است (میرشکاری، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰). رویه قضایی در آرای متعددی تمایز میان این دو مفهوم را به دفعات مورد پذیرش قرار داده است. (دادنامه‌های شماره ۷۲/۵/۱۸ مورخ ۱۳۷۲/۰۱/۱۱ و دادنامه شماره ۷۳/۱۴۸/۱۸ مورخ ۱۳۷۳/۰۳/۲۸ شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور) (بازگیر، ۱۳۸۰، ص ۲۵۴).

- از جمله چالش‌های ذیل بند ۱۱ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف (۱۴۰۲) در خصوص تصحیح و تغییر نام عبارتند از:

اولاً قانون‌گذار از لفظ «نام» استفاده کرده است که شامل نام کوچک و بزرگ (نام خانوادگی) می‌شود و لفظ یادشده اطلاق دارد و شامل هر دو مصداق خواهد شد.

ثانیاً بر فرض که بپذیریم که منظور از «نام»، نام کوچک است آیا این تغییر شامل تمامی نام‌ها اعم از ممنوع یا غیرممنوع است؟

ثالثاً اگر تغییر نام کوچک ممنوع مورد نظر قانون‌گذار است آیا می‌توان گفت بند ۱۱ ماده ۱۲ قانون جدید شوراهای حل اختلاف (۱۴۰۲) ناسخ بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال و رأی وحدت‌رویه شماره ۲-۱۳۶۲/۰۱/۲۲ دیوان عالی کشور در خصوص صلاحیت «هیئت حل اختلاف ثبت احوال» است؟

رابعاً اگر منظور تغییر نام کوچک غیرممنوع است آیا مقرر یادشده ناسخ دستورالعمل جامع انتخاب، اصلاح و تغییر نام مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۸ شورای عالی ثبت احوال مبنی بر صلاحیت «کمیسیون نام» است؟

خامساً آیا قانون‌گذار تغییر نام برای دفعات مکرر را پذیرفته است چرا که هیچگونه فیدی در این خصوص بیان نکرده است آیا با وجود پذیرش اصل آزادی تغییر نام، این امر با توجه به اینکه اسناد سجلی طبق ماده ۸ قانون ثبت احوال، جزء اسناد رسمی است با استواری اسناد رسمی در تعارض نیست و اینکه این امر دستخوش سلیق اشخاص در تغییر بیش از یکبار نخواهد شد؟

سادساً اگر منظور مقنن تغییر نام خانوادگی بوده باشد آیا این امر در تعارض با ماده ۴۰ قانون ثبت احوال که بیان می‌دارد: «تغییر نام خانوادگی با تصویب سازمان ثبت احوال کشور خواهد بود.» نیست؟ آیا می‌توان این بند (۱۱) از قانون جدید شوراهای حل اختلاف را ناسخ قانون خاص راجع به اسناد سجلی (قانون ثبت احوال) دانست؟

برخی از نویسندگان حقوقی معتقدند که با توجه به تصویب قانون شوراهای حل اختلاف (۱۴۰۲)، تغییر نام خانوادگی که بر اساس ماده ۴۰ قانون ثبت احوال (۱۳۵۵) در صلاحیت سازمان ثبت احوال کشور بود، در حال حاضر در صلاحیت دادگاه صلح است (کاویار، امینی، ۱۴۰۳، ص ۱۲۶). به نظر نگارنده دیدگاه فوق موردنظر قانون‌گذار نبوده و منطبق با قانون نیز نمی‌باشد با این استدلال که اولاً قانون‌گذار لفظ «نام» را بدون قید به کار برده است و شاید گفته شود که اطلاق دارد ولی به کار بردن واژه «نام» بدون قید، انصراف^۱ به

^۱ - انصراف عبارت است از حضور معنایی معین به ذهن، هنگام شنیدن لفظ مطلق، در حالی که لفظ دارای معنایی فراگیر و شامل افراد متعدد است، مثل این که از شنیدن کلمه «حیوان»، ذهن به غیر انسان انصراف پیدا می‌کند و خود انسان به ذهن نمی‌آید،

«نام کوچک (شخصی)» دارد و منظور قانون‌گذار در قانون شورای حل اختلاف (مصوب ۱۴۰۲)، «نام کوچک» بوده است و نحوه به‌کارگیری قانون‌گذار در قانون ثبت احوال نیز موید این مطلب است چرا که هر جایی که منظور نام کوچک و شخصی بوده آن را بدون قید به‌کار برده و هر جا منظورش نام خانوادگی یا نام ممنوع بوده به آن تصریح کرده است. به‌عنوان مثال در صدر ماده ۲۰ قانون ثبت احوال آمده است: «انتخاب نام با اعلام‌کننده است» و مشخص است که منظور نام شخصی (کوچک) است که شخص حق انتخاب دارد و الا طبق تبصره ماده ۴۰ قانون مزبور «نام خانوادگی فرزند همان نام خانوادگی پدر خواهد بود.»^۱ و در تبصره ۶ ماده یادشده بیان شده است: «مراتب تشریف پیروان ادیان دیگر به دین مبین اسلام همراه با تغییرات مربوط به نام و نام خانوادگی آنان در اسناد سجلی ثبت می‌شود.» همچنین در عنوان فصل هشتم قانون ثبت احوال، عبارت «نام خانوادگی» بیان شده و صرفاً در مواد ۴۰ تا ۴۲، قانون‌گذار ۱۲ مرتبه از واژه «نام خانوادگی» استفاده کرده است یا در ذیل بند ۴ ماده ۳ و تبصره ۲ ماده ۲۰ این قانون از عبارت «نام‌های ممنوع» استفاده کرده است. ثانیاً قانون شوراهای حل اختلاف نسبت به قانون ثبت احوال، قانون عام است هر چند که تاریخ تصویب آن (۱۴۰۲) موخر بر قانون ثبت احوال (۱۳۵۵) می‌باشد و طبق دیدگاه مشهور اصولیین، قانون عام موخر (شورای حل اختلاف) نمی‌تواند نسخ قانون خاص مقدم (قانون ثبت احوال) باشد. در مباحث اصول فقه، یکی از صور دوران امر بین نسخ و تخصیص در جایی است که خاص وارد شده و وقت عمل به آن هم فرا رسیده است، بعد از مدتی عام وارد می‌شود، در اینجا آیا عام، نسخ است یا خاص، مخصص است؟ در این صورت دو احتمال متصور است:

۱- خاص هر چند مقدم باشد، مخصص عام است. در تخصیص شرط نیست که خاص بعد از عام وارد شود، اگر قبل از عام هم وارد بشود؛ عام را تخصیص می‌زند که مشهور علمای علم اصول، قائل به این نظر هستند.

در حالی که حیوان، انسان را نیز شامل می‌شود. در میان علما مشهور است که انصراف، مانع از تمسک به اطلاق کلام است، اگر چه سایر مقدمات حکمت در کلام وجود داشته باشد. (فاضل‌لنکرانی، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۷۹-۱۰۴)

^۱- در بند ۲ دستورالعمل نام خانوادگی شورای عالی ثبت احوال (مصوب مهرماه ۱۳۸۰) نیز آمده است: «نام خانوادگی فرزند همان نام خانوادگی پدر خواهد بود حتی اگر محل صدور سند سجلی در قلمرو اداره ثبت احوال دیگری باشد.»

۲- عام، ناسخ خاص در نظر گرفته شود. در نظریه شماره ۷/۹۷/۳۳۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۸ اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز عبارت فوق به کار رفته است که «عام موخر ناسخ خاص مقدم نیست.»

نکته دیگر اینکه در تغییر نام هر چند اصل اولیه در انتخاب نام کوچک، آزادی انتخاب است اما نباید آن را نامحدود دانست چرا که نام، اولین نماد فرهنگی است که پس از تولد شخص همراه او می‌شود و تا پایان عمر همراه اوست و این نام با ابعاد فرهنگی و شرایط سیاسی و اجتماعی گذشته، حال و آینده انسان پیوند خورده است و از طرفی نام مندرج در شناسنامه جزء اسناد رسمی است و نباید این امر دستخوش سلیق اشخاص در تغییر بیش از یکبار قرار بگیرد مگر ضرورتی برای تغییر آن وجود داشته باشد.^۱



۱- در دادنامه شماره ۱۵۶۷۸۲۸۳/۱۴۰۲۲۵۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۰۹ شعبه ۴۷ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی امام خمینی شهرستان مشهد در خصوص تغییر نام در مرتبه دوم (از فاطمه زهرا به فرزانه) و ایجاد مشکلات روحی و روانی برای شخص که مورد تایید متخصص روان‌شناس سلامت نیز قرار گرفته بود آمده است: «رابعاً در خصوص تغییر نام در قانون ثبت احوال محدودیتی بر تعداد دفعات وجود ندارد و دستورالعمل تغییر نام که محدودیت یکبار را پیش‌بینی کرده است نمی‌تواند خلاف اطلاق مقررات قانون ثبت احوال باشد و طبق اصل ۱۷۰ قانون اساسی، قضات می‌توانند از اجرای دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های خلاف قوانین و مقررات خودداری کنند.»

نتیجه‌گیری

بر اساس قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۰۶/۲۲، در هر حوزه قضائی شهرستان، شعبه یا شعبی از دادگاه‌ها تحت مدیریت و نظارت رئیس حوزه قضائی به‌عنوان دادگاه صلح تعیین می‌شود و در حوزه قضائی بخش، وظایف و اختیارات و صلاحیت‌های دادگاه صلح بر عهده دادگاه بخش خواهد بود و در ماده ۱۲ این قانون صلاحیت‌هایی در بندهای یازدگانه برای دادگاه صلح پیش‌بینی گردید. از جمله صلاحیت‌هایی که قانون‌گذار برای دادگاه صلح تعیین کرد رسیدگی به دعاوی راجع به شناسنامه از جمله اصلاح، استرداد و صدور شناسنامه، تصحیح و تغییر نام است. دعاوی که تا قبل از این در صلاحیت دادگاه حقوقی قرار داشتند. آرای دادگاه صلح در این خصوص به استناد تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف، قطعی است. به‌نظر می‌رسد قانون‌گذار مبنای حقوقی صحیح و دقیقی را در بیان دعاوی چهارگانه ثبت احوال (اصلاح، استرداد و صدور شناسنامه، تصحیح و تغییر نام) مدنظر نداشته است چرا که اولاً معلوم نیست از بین دعاوی متعدد راجع به ثبت احوال و اسناد سجلی، فقط به ذکر چند عنوان یادشده بسنده کرده که البته برخی مثل صدور شناسنامه بسیار مهم و دارای آثار حقوقی فراوانی است، ثانیاً در خصوص دعاوی مقدماتی و مرتبط با برخی از آنها که به‌صورت توأمان در دادگاه حقوقی یا دادگاه صلح مطرح شود، تعیین تکلیف نکرده است، ثالثاً با توجه به اینکه دعاوی مقدماتی سبک و دارای پیچیدگی قضایی کمتر از جمله اثبات ولادت و ثبت ولادت در دفتر ثبت کل وقایع، قابل تجدیدنظر است، اما دعاوی صدور شناسنامه که به مراتب اهمیت بیشتری دارد و از طرفی معمولاً قضات متصدی شعب دادگاه صلح از تجربه قضایی کمتری برخوردار هستند، باید قطعی و غیرقابل تجدیدنظر باشد. امید است که قانون‌گذار با بررسی دقیق‌تر موضوعات و چالش‌های دادگاه صلح نسبت به رفع آنها و انجام اصلاحات لازم، اقدام مقتضی را انجام دهد.

فهرست منابع

۱. اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، (۱۳۸۵). مجموعه قوانین و مقررات ثبت احوال، آمار و سرشماری، ریاست جمهوری، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
۲. بازگیر، یداله، (۱۳۸۰). صلاحیت و احکام راجع به آن در امور مدنی و جزایی، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی.
۳. توکلی کیا، امید و اصغری، زهرا (۱۴۰۳). «نوآوری‌ها و چالش‌های قانون شوراهای حل اختلاف (۱۴۰۲/۰۶/۲۲)»، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی، دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۳.
۴. توکلی کیا، امید، (۱۳۹۹). «آیین دادرسی هیئت حل اختلاف ثبت احوال»، فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی (دانشنامه‌های حقوقی سابق)، دوره ۳، شماره ۷.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۴). ترمینولوژی حقوق، چاپ هفتم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۹). وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۹۱). دانشنامه حقوقی، تهران، انتشارات گنج دانش.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۹۴). دایره المعارف علوم اسلامی (قضایی، جلد دوم)، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۰. درویش‌زاده، محمد؛ نوری، سیدفاضل؛ نبوی، سیدمجید؛ فراهانی، رقیه؛ تخت‌روان، راحله؛ کاراندیش، سوسن؛ توکلی کیا، امید؛ (۱۳۹۸). قانون ثبت احوال در نظم حقوقی کنونی، تهران، انتشارات سازمان ثبت احوال کشور.
۱۱. روشن، محمد و صادقی، محمد، (۱۳۹۵). دانشنامه حقوقی خانواده، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
۱۲. زندیه، حسن و محمدی، امیر، (۱۳۹۳). «شناسنامه به‌مثابه سند هویتی ایرانیان»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵۹، سال پانزدهم.
۱۳. صفایی، سیدحسین، (۱۳۹۹). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اشخاص و اموال، جلد اول، تهران، انتشارات میزان.
۱۴. فاضل‌لنکرانی، محمد، (۱۴۲۴). سیری کامل در اصول فقه، قم، انتشارات فیضیه.
۱۵. کاویار، حسین و امینی، مهدی، (۱۴۰۳). صلاحیت دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۹، شماره ۱۰۶.

۱۶. مرکز آموزش و پژوهش سازمان ثبت احوال کشور، (۱۴۰۰). دانشنامه حقوق ثبت احوال، تهران، سازمان ثبت احوال کشور.
۱۷. میرشکاری، عباس، (۱۳۸۸). «شناسنامه، ماهیت و کارکرد آن»، فصلنامه کانون سردفتران، شماره ۹۷.
۱۸. میرشکاری، عباس، (۱۳۹۰). حقوق ثبت احوال، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۱۹. میرشکاری، عباس، (۱۳۹۳). تبارشناسی حقوق ثبت احوال، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
۲۰. یوسفزاده، مرتضی، (۱۳۸۹). حقوق مدنی (اشخاص، اموال و مالکیت)، تهران، انتشارات میزان.

